

سکولاریزم از نظر تا عمل

محمد برقی، سکولاریزم از نظر تا عمل، تهران:

نشر قطره، ۱۳۸۱، ۳۱۶ صفحه.

مسعود آریایی نیا

پژوهشگر ارشد مقیم مرکز پژوهش‌های علمی و

مطالعات استراتژیک خاورمیانه

از ابتدای آشنایی اندیشمندان ایرانی با تحولات و منظومه تفکرات مدرن غربی تامل در نسبت دین و سیاست یا حکومت در کنار مجموعه‌ای از مسایل مورد توجه و اهتمام آنان قرار گرفت. سکولاریزاسیون و سکولاریزم یکی از مهمترین مفاهیمی است که ظرفیت و توان انعکاس تحولات ژرف و گسترده‌ای که در ساحت ذهن و عین حیات انسان و جامعه مدرن به وقوع پیوسته است، دارد؛ از نوع نگاه به جهان هستی و به جامعه و آدمی و نیز معنادگی به آن گرفته تا سازمان دهی به زندگی روزمره و نهادهای اجتماعی و کار ویژه آنها. از این رو مواجهه جوامع در حال توسعه که در معرض توفانهای مدرنیته قرار گرفته‌اند فصل تامل برانگیزی از حیات تئوریک و پراتیک آنان را به نمایش می‌گذارد و آثار منتشره در این جوامع را می‌توان به مثابه نشانه‌ای گویا از صحنه شیوه مواجهه با این فرآیند یا مفهوم به شمار آورد و از آن طریق به

و استدلال او چنین است که اگر چه رقابت میان کمونیسم و سرمایه‌داری با پیروزی سرمایه‌داری به پایان رسیده، در جامعه سرمایه‌داری رقابت جدیدی میان انواع گوناگون سرمایه‌داری آغاز گردیده است. میان سرمایه‌داری فردگرایانه آمریکا و انگلیس با سرمایه‌داری آلمان یا ژاپن که تمایلات اجتماعی و روحیه جمعی در آن مشاهده می‌شود تفاوت زیادی وجود دارد و در بسیاری از نقاط جهان سخن از راه سومی است جدای از دو گرایش فوق.

همه این بحثها به خودی خود نشان دهنده آن است که شمار زیادی از اندیشمندان وجود جایگزینی انسانی را در مقابل سلطه الکترونیک ضروری می‌دانند و در عصر حاکمیت مادیت و منفعت طلبی بر توجه به ارزشهای معنوی پای می‌فشارند. از این رو، جامعه سرمایه‌داری حتی برای بقای خود ناچار باید به مفاهیم انسانی نگرش تازه‌ای داشته باشد. نویسنده در پایان کتاب بار دیگر با قلمی احساسی همگان را به تأمل و انتخاب شیوه‌ای معقول و به دور از افراط و تفریط در قبال مسئله جهانی شدن فرا می‌خواند و امیدوار است که با احساس تعهد و مسئولیت اندیشمندان و دلسوزان اجتماعی، سرانجام نیکی برای بشریت رقم بخورد.

تلقی، فهم و سرانجام برنامه آنان در این خصوص پی برد. این کتاب که با هدف فهم سکولاریزم با توجه به شرایط جامعه ایران فراهم آمده است از یک پیشگفتار، یک مقدمه و شش فصل، به شرح زیر، تشکیل یافته است:

فصل اول: مفهوم سکولاریزم؛

فصل دوم: سکولاریزم و روند

شکل گیری آن در غرب؛

فصل سوم: اسلام و عرفی شدن؛

فصل چهارم: حکومت در اسلام؛

فصل پنجم: دین و حکومت پس

از انقلاب؛ و

فصل ششم: به سوی عرفی شدن

در پیشگفتار کتاب نویسنده ضمن

توجه به مبانی سکولاریزم معتقد است که

تکوین شرایط جدید یعنی زوال مبانی

سکولاریزم و اهمیت یابی روز افزون دین در

جوامع اسلامی موجب پیدایش وضعیت کاملاً

متفاوتی با دوران اولیه پیدایش سکولاریزم در

غرب شده است. بنابراین، روشنفکران ایرانی

با توجه به شرایط فوق و نیز داعیه اسلام برای

اداره امور جامعه، مسئولیت سنگینی در ارایه

طرح و تفسیری جدید از سکولاریزم بر عهده

دارند و نویسنده این کتاب راه تلاشی

برای فهم سکولاریزم در شرایط مذکور

می داند. در مقدمه کتاب تعریف اجمالی از سکولاریزم ارایه می شود که ناظر به تفکیک نهاد دین از نهاد حکومت و سرانجام شخصی شدن مذهب و خروج آن از حوزه عمومی است. اما در فصل یکم با توجه به فقدان تجربه، سنت و پشتوانه عملی جهان اسلام از سکولاریزم و نیز به خاطر تفاوت ماهوی مسیحیت و اسلام (به عنوان یک دین سیاسی که دارای شریعتی فراگیر و اهتمام به امور معیشت و دنیای مؤمنان است) ضرورت ارایه تعریفی دقیق و مشخص از سکولاریزم را گوشزد می کند. وی با اشاره به تعاریف متداول سکولاریزم در ایران یعنی جدایی دین از سیاست، از حکومت و از دولت به وجود ابهام در سه واژه دین، دولت و حکومت اشاره می کند و سرانجام ضمن تاکید بر ضرورت روشن شدن تعاریف حکومت و دولت، اصل جدایی دین از حکومت را پذیرفته، می نویسد: «در یک نظام مردم سالار هر گروه سیاسی مذهبی و غیر مذهبی می تواند در انتخابات شرکت و با کسب اکثریت آراء جامعه را طبق ارزشهای خود اداره کند، به شرطی که با قانون اساسی مغایر نباشد.» نویسنده حکومت را به معنای کلیت یک نظام سیاسی می داند که در چارچوب قانون اساسی تشخیص و تعیین

عرفی شده است و ادعای سخنگوی خداوند

بودن و وظیفه رهبری اصلاح جامعه را ندارد.»

در فصل سوم نویسنده در صدد تبیین

نسبت سکولاریزم با ادیان بر آمده است؛ یعنی

فرض وی این است که سکولاریزم با ادیان

خاصی رابطه مستقیم دارد و با سایر ادیان نه.

ادیان ابراهیمی به واسطه داشتن

داعیه‌های سیاسی و اجتماعی و پتانسیل

سازمان دهی معروض سکولاریزم قرار

می گیرند. نویسنده در خصوص اسلام، با

اشاره به آمیختگی اسلام و حکومت تفوق فقه

در تمدن اسلامی و ملازمت مستمر آن با

حکومت، تفکیک دین از حکومت را دشوار

می شمارد و نتیجه می گیرد که «مسئله عرفی

شدن حکومت در اسلام به معنای معمول

غربی آن نیز جدایی نهادهای دینی از

حکومت نیست، بلکه مسئله تعیین تکلیف با

نظام حقوقی اسلامی یعنی فقه است.»

در فصل چهارم به تنوع دیدگاهها و

اختلاف آراء اندیشمندان مسلمان در زمینه

حکومت دینی اشاره می کند. در این زمینه از

یک سو با اشاره به تاریخ سیاسی اسلام،

فقدان ضابطه مشخص در حکومت را نتیجه

می گیرد؛ یعنی معلوم نیست که حکومت

شورایی است یا انتصابی یا موروثی؟ از سوی

دیگر به تفاوت آراء در سنت تشیع در زمینه

یافته است.

در فصل دوم مروری اجمالی بر

نظریه‌های امیل دورکهایم و ماکس وبر در

زمینه سکولاریزم شده است. لب نظریه امیل

دورکهایم در این زمینه افتراق یابی نهادها و

تفکیک نهادهای ناظر به امور شخصی و ناظر

به امور جمعی از یکدیگر است. نظریه

عقلانیت وبر معطوف به تحول نگرش انسان

نسبت به جهان، جامعه و آدمی است که طی

آن راز و افسون جای خود را به تأملات

عقلانی و اهتمام به کنترل امور می دهد.

در ادامه بحث نویسنده به تجربه تاریخی

سکولاریزاسیون در کشورهای مختلف غربی

اشاره می کند که به زعم وی با توجه به

شرایط فرهنگی، اجتماعی و تاریخی مختلف

صورت متنوعی از تحقق این فرایندها را نشان

می دهد. نویسنده نتیجه می گیرد که

نمی توان از سکولاریزاسیون غرب به سه

دلیل تقلید کرد: یکی تفاوت دیدگاه خود

غربی‌ها درباره سکولاریزم، دیگری فقدان

سنت سکولاریزم در ایران که مآلاً به نقض

سکولاریسم غربی منجر می شود و سرانجام

غلبه و تداول سنت سکولاریزم در غرب و عدم

اکتفا به قانون سکولار. به عقیده نویسنده این

روند مسبوق به هویت جدید هم دین و هم

جوامع غربی است: «دین در این جوامع

حکومت توجه نشان می دهد که از نفی مشروعیت حکومت غیر معصوم تا ولایت مطلقه فقیه را در بر می گیرد. فراز آخرین فصل به معرفی آراء اندیشمندان دینی پیش از انقلاب در زمینه دین و سیاست و حکومت پرداخته است و نتیجه می گیرد که عموم این صاحب نظران معتقد به دخالت دین در سیاست بودند.

در فصل پنجم، به بررسی آراء اندیشمندان مسلمان در زمینه دین و حکومت پرداخته شده است. موضع این اندیشمندان را می توان در دو طیف کلی که هر یک دو گروه را در بر می گیرد تقسیم بندی کرد: الف) طرفداران حکومت دینی: ۱. طرفداران نظریه ولایت فقیه، و ۲. طرفداران نظریه ولایت مطلقه فقیه؛

ب) طرفداران حکومت غیر فقهی: ۱. طرفداران حکومت دموکراتیک دینی، و ۲. طرفداران نظریه جدایی کامل دین از حکومت.

به گفته نویسنده نظریه حکومت فقهی به رغم اجماع عمومی بر آن فاقد وضوح و شفافیت است، حتی آیت الله خمینی هم از آن تصور روشنی نداشت. برخی صاحب نظران مشروعیت ولی فقیه را ناشی از رأی مردم می دانند نه ناشی از دانش فقهی وی و

برخی دیگر بر انتصاب او به عنوان منبع مشروعیت تاکید می کنند. ایرادهای نویسنده بر نظریه ولایت فقه عبارتند از:

۱. نكثر مرجعیت و تفاوت آراء آنان موجب تعارض با قوانین می شود و در این میان نمی توان فتوای معیار را تعیین کرد؛
۲. عدم روشن بودن نسبت ولایت فقیه با قانون به این معنی که آیا فوق قانون است یا تحت آن؛

۳. مشکلاتی که می تواند متعاقب سکونت مرجعیت در خارج از ایران برای امر رهبری پیش آید.

نویسنده در ادامه این بحث به معرفی وجوه مشترک مخالفان حکومت فقهی می پردازد: نفی حکومت مطلقه و تمامیت خواه دینی، نفی تکیه روحانیت بر قدرت به عنوان یک قشر ممتاز، اعتقاد به اینکه مشروعیت هر حکومتی ناشی از رأی مردم است و سرانجام نفی تحویل (فروکاستن) حکومت دینی به حکومت فقها، محورها و زوایای نفی و نقد بنیان مشروعیت حکومت دینی از دیدگاه این گروه عبارتند از:

۱. فقه و مشروعیت آن برای حکومت؛
قائلان به نظریه حکومت دموکراتیک دینی با مقایسه فقه و مدیریت علمی بر ناتوانی فقه برای ساماندهی به امور متنوع جامعه و

برنامه‌ریزی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره تاکید می‌ورزند. گو اینکه فروکاستن تمامیت دین به حوزه و قلمرو محدود فقه را هم مردود می‌شمارند.

۲. دامنه عملکرد حکومت از دیدگاه این گروه محدود به مواردی مشخص است و لذا در نقطه مقابل نظریه ولایت مطلقه فقیه قرار می‌گیرند.

۳. حد قدرت عقل؛ به نظر اینان آدمی می‌تواند با اتکاء به عقل صلاح و فساد خویش را تشخیص دهد.

البته به گفته نویسنده قائلان به نظریه حکومت دموکراتیک دینی در خصوص مختصات این الگوی سیاسی و نسبت آن با دین یا وحی هم قول نیستند. گو اینکه به زعم نویسنده تکلیف قواعد شرعی به طور کامل روشن نشده است و نیز به رغم عصری شدن و تجدید قوانین شرعی و فهم افراد از آن سرانجام احکامی باقی می‌ماند که شرعی باشند و با توجه به گسترش و تعمیم قدرت دولت به همه وجوه زندگی افراد، این احکام می‌تواند همه افراد مسلمان و غیر مسلمان را در بر بگیرد. دیگر اینکه این نظریه تکلیف تعارض میان احکام مستنبط از منابع فقه را با رأی و خواست مردم تعیین و روشن نمی‌کند. فراز آخر این فصل معطوف به طرح

دیدگاه قائلان به جدایی دین از حکومت و مشخصاً مرحوم بازرگان است. بازرگان با طرح نظریه خود مبتنی بر اهتمام دین به خدا و آخرت به نفی دیدگاه‌های سابق خود که در واقع ناظر به تلقی ایدئولوژیک از دین بود پرداخت و ضرورت حکومت و هرگونه تلاش برای سازمان‌دهی به امور معیشتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به عنوان هدف دین را نفی کرد. به اعتقاد بازرگان نتایج احتمالی دنیوی آموزه‌های دین در برابر هدف اصلی آن یعنی خدا و آخرت امری است فرعی و عرضی.

نویسنده در فصل ششم به نقد دیدگاه روشنفکران سکولار پرداخته و به آنان ورود در عرصه گفتگو با روشنفکران مذهبی و سرانجام اتخاذ رویکردی اثباتی در معرفی الگوی حکومتی مورد نظر خود را توصیه کرده است. به عبارت بهتر بر لزوم اهتمام این روشنفکران به تلاش برای آرایه طرح، نظریه و الگوی جدیدی که با شرایط جامعه و کشور هم‌خوانی داشته باشد، تاکید شده است.

به رغم ادعای نویسنده مبنی بر اینکه این کتاب تلاشی است برای فهم سکولاریزم در شرایط جدید و نیز به رغم توصیه وی به روشنفکران سکولار مبنی بر اتخاذ رویکردی اثباتی و نیز نوآوری نظری در زمینه الگوی

فقه که به عقیده نویسنده اساساً مفهوم سکولاریزم در ایران معطوف به همین نظام حقوقی یعنی فقه است، موجب شده است که نویسنده نتواند به وجود عناصر قدرتمند عرفی شدن در خود فقه تظن پیدا کند عناصری چون امضایی بودن بسیاری از احکام، وجود منطقه الفراغ، امکان بلا موضوع کردن احکام، تنقیح مناط در احکام مستنبط العله و غیره.

بنابراین می توان گفت که این کتاب بیشتر معطوف به ارائه گزارشی اجمالی از آراء مختلف روشنفکران دینی و متفکران حوزوی در باب نسبت دین و حکومت است و از برخی ایرادات بسیار جزئی به برخی از این آرا که بگذریم نتوانسته است چه از موضع یک روشنفکر دینی و چه سکولار با این اندیشمندان وارد گفتگو شود و به پیشبرد این بحث کمکی کند. گو اینکه رجوع به آثار متفکران دینی چون سروش، مجتهد شبستری، کدیور، حجاریان و دیگران ابعاد وسیعتر و ژرفای نظری بیشتری را فراروی علاقه مندان قرار می دهد.

نکته دیگری که به نظر می رسد نافی رویکرد مورد تاکید نویسنده در تبیین سکولاریزم با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران و نیز قابلیت اسلام

حکومت مطلوبشان که متناسب با شرایط کشور و جامعه ایران باشد این کتاب نتوانسته است برغناهی ادبیات موجود در زمینه نسبت حکومت و دین بیفزاید. گو اینکه از یک سو فاقد دریافت نظری عمیق از مبانی فلسفی و جامعه شناختی سکولاریزم و سکولاریزاسیون در غرب است و از سوی دیگر، فاقد شناخت ژرف از دین، فقه و نهایتاً امکان پذیری و امکان سنجی پیدایش قرائتهای مختلف از دین که متضمن اثبات و توسعه بسیاری از حقوق انسانهاست می باشد. از این روست که مثلاً در اثبات به وجود آمدن شرایط جدید در غرب بر گسترش حوزه دخالت و مسئولیت دولت در آن دیار که نافی لیبرالیسم سیاسی کلاسیک است تکیه و تاکید می کند، ولی هیچ دلیلی برای اثبات ارتباط این تحول در ساخت اختیارات و دخالتهای دولت با مفهوم سکولاریزم و تحول در معنای آن ارائه نمی کند. همچنین با اینکه از وجود سنت سکولاریزم در غرب به عنوان زمینه مساعد پیشبرد این پدیده یاد می کند، از مبانی فکری- فلسفی که به پیدایش این سنت انجامید، غفلت می ورزد. برخی از این مبانی عبارتند از اصالت عقل خود آیین، غایت فی نفسه شدن انسان و غیره.

عدم شناخت مؤلفه های دین از جمله

است همانا عدم توجه یا عدم اهتمام به استعداد اصل پلورالیسم دینی یا تکثر قرائت‌های مختلف دینی و اسلامی در تکوین نظریه‌ها و قرائت‌های دینی تازه ای است که متضمن اصالت حقوق بشر، آزادی، حرمت و کرامت آدمیان و سرانجام پیدایش دموکراسی می باشد. به قول هابرماس، سیاست مدرن نباید با اتکاء به مفهوم سکولاریزم خود را از کمک بسیار بزرگ دین در زمینه اخلاق متعالی که می تواند بنا شود، مفهوم بسیاری از مؤلفه‌های دموکراسی باشد محروم سازد. به عبارت دیگر، دموکراسی صرفاً بر اساس قانون اساسی که به اصطلاح جزء هنجارهای سرد به شمار می آید نمی تواند بناشود، بلکه لازمه گسترش و تداوم دموکراسی همانا پیدایش هنجارهای گرمی است که برانگیزاننده ذهن و ضمیر و روان و عطوفت انسانها باشد و دین می تواند در این زمینه تاثیر عمیق و ژرفی برجای بگذارد.

در واقع هم تجربه تاریخ غرب و هم ایران بیانگر آن است که سکولاریزم در مواجهه با مشی انحصار گرایانه و استبدادی حاکمانی که پشتگرم به حمایت نهادهای مسلط دینی بودند مطرح شده است، نه صرفاً نفی مطلق دین و آموزه های دینی. گو اینکه

با پذیرفتن اصل قرائت‌های مختلف از دین و تکثر معرفت دینی ما دیگر با اصل دین روبرو نیستیم و نمی شویم تا بخواهیم تصمیم نهایی را اتخاذ کنیم. حال با توجه به این تجربه و نیز با اذعان به اهمیت اتخاذ رویکردی که با فرهنگ و تجربه تاریخی مشترک ما همگونی و تجانس داشته باشد، به نظر می رسد اگر بر قرائت‌های دموکراتیک از دین برای اثبات و احقاق حقوق مردم و نهایتاً تکوین دموکراسی اتکاء شود پرمترتر خواهد بود. نکته دیگر اینکه در کنار رویکرد اندیشه ای برای تبیین مفهوم سکولاریزم توجه به نیروهای اجتماعی پیش برنده فرایند سکولاریزاسیون در ایران نیز واجد اهمیت بسیاری است که در کتاب بدان توجه چندانی نشده است. به عبارت دیگر در این کتتاب از سکولاریزم و سکولاریزاسیون (عرفی شدن) ظاهراً به صورت مترادف استفاده شده است که البته رویکرد خطایی است؛ زیرا اولی بر یک ایدئولوژی دلالت می کند که قائلان بدان همه اشکال اعتقاد به ماوراء الطبیعه و دین و عناصر و نهادهای وابسته بدان را نفی و زندگی را بر اساس اصول و آموزه های ضد دینی یا غیر دینی بنا می نهند، اما عرفی شدن ناظر به فرایند اجتماعی ضعف و زوال آموزه ها و باورهای دینی در حیات عمومی و یا

تعامل دین و دولت در ترکیه

محمد رضا حیدرزاده نایینی، تعامل دین و دولت در ترکیه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، ۳۵۰ صفحه.

احمد جانسیز

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

«تعامل دین و دولت در ترکیه» عنوان کتابی است که توسط محمدرضا حیدرزاده نایینی با هدف شناسایی چارچوب «اسلام سیاسی» در ترکیه و جهت تبیین تواناییهای بالقوه (فرصتها) و شناسایی موانع (چالشها) بر سر راه اسلام‌گرایی در آن کشور نوشته شده است. نویسنده در پنج بخش کتاب سعی دارد زمینه‌های تاریخی و فرهنگی سیاسی-مذهبی در ترکیه، احزاب راست دینی، قرائتهای مختلف از اسلام، ریشه‌های هویت فرهنگی و سیاسی ترکیه و نیز آینده اسلام‌گرایی و بازیگران سیاسی آن کشور را ارزیابی و مفروضات خود را آزمون نماید.

کوشش نویسنده برای رسیدن به این هدف ستودنی است. بخصوص که تحقیق خود را با اقتباس افکار و تحلیلهای زیبای صاحب نظران اهل ترکیه و خارج از آن کشور تنوع بخشیده است. ولی باید گفت که ضعفهای متدولوژیک و افراط در نقل قولهای

عقب نشینی دین از حوزه عمومی به ساحت خصوصی افسراد است. اگر هم نویسنده محترم هم به این نکته تظن داشته است، در متن کتاب کمتر از منظر جامعه‌شناختی به تبیین و توضیح نیروهای (اجتماعی-اقتصادی) قدرتمند عرفی شدن توجه نشان داده است.

در پایان بر خود به عنوان یک فرد علاقه مند به این مباحث در چارچوب شرایط ایران، سپاسگذاری و تقدیر از اهتمام نویسنده را فرض می‌دانم و برای ایشان آرزوی توفیق و آفرینش آثار بیشتر و بهتر می‌کنم.